

کورس مدرسی

سازمان و سبک کار کمونیستی

بخش اول
کمیته های کمونیستی

طرح بحث

(۲)

گان تراز اول توده ای یا سازمان دهنده گان تراز اول حزبی، یا مسئولین نظامی درجه یک و یا، بسته به نقش هر کمیته خاص، متخصصین دیگری هستند که به کمیته امکان ایفای نقش سیاسی، مبارزاتی، فکری، عملی و سازماندهی اجتماعی و حزبی را توأم می دهد. اینها کسانی هستند که متحد و با هم این فعل و انفعال را سازمان می دهند. بدون آنتگره کردن رهبران اجتماعی و سازمان دهنده گان توده ای و اجتماعی با رهبران و سازماندهندگان و متخصصین سازمانی حزبی در یک نهاد امر رهبری اجتماعی به یک ادا در آوردن و هنرپیشگی سیاسی و تشکیلاتی و امر تمرکز سازمانی به ناچار به یک سازمان مریخی و غیر اجتماعی منجر میشود.

بازی کند. ماتریال انجام این نقش را دارد، و اساسا فلسفه و شاخص پس رفت و پیشرفت آن ایفای چنین نقشی است. به عکس حوزه که تجمع اعضا و مسائل ناشی از آن نقطه شروع آن است، تمرکز این کمیته ها از نیاز به ایجاد تمرکز در مبارزه، در رهبری و در سازمان دهی حزبی و اجتماعی این مبارزه ناشی میشود. اعضای کمیته البته اعضای ساده حزب نیستند. کادرهایی هستند که تنها دلشان نمیخواهد این کار را انجام دهند و "رهبر شوند" کسانی هستند که نشان داده اند که میتوانند چنین نقش هائی را بازی کنند. این کادرها یا رهبر توده ای و اجتماعی هستند یا سازمان دهنده

گفتیم آنچه که فعل و انفعال اجتماعی و سیاسی حزب را ممکن میکند متمرکز و آنتگره کردن فونکسیون رهبری اجتماعی، و علاوه رهبری، سازماندهی و لجستیک حزبی در یک موجودیت واحد تشکیلاتی است. ادغام رهبران اجتماعی و توده ای و سازمان دهندگان درجه یک حزبی و توده ای در یک نهاد واحد که من به آن نام "کمیته کمونیستی" را دادم. تمرکز در امر رهبری و سازمان دهی در بعد اجتماعی و حزبی است که به کمیته معنی میدهد. کمیته کمونیستی با اتکا به این مشخصات است که میتواند در کارخانه، در محله، در شهر و در مدرسه و دانشگاه چنین نقش محوری را

حزب کمونیست کارگری - حکمیتست

سازمانده
کمیته

نشریه کمیته تشکیلات کشور

۱۲ اسفند ۱۳۸۴ ۳ مارس ۲۰۰۶

جمعها منتشر میشود

۹

محمود قزوینی

رابطه مبارزه
قانونی - علنی و
مبارزه مخفی در
سازماندهی توده ها

برای فعالین کمونیست و سوسیالیست جنبش های اجتماعی در ایران، تعریف رابطه مبارزه قانونی - علنی و غیر قانونی و مخفی با توجه به شرایط جدید مبارزه، اهمیت زیادی دارد. امروز نهادها و تشکل های صنفی، سیاسی، فرهنگی، زیادی در ایران شکل گرفتند که فعالیت قانونی و علنی را در عرصه های گوناگون پیش میبرند. مشکلی که مدتهاست عرض اندام کرده است، این است که در بسیاری از این تشکل ها رادیکالیسم با رشد کردن در تناقض قرار میگیرد. در این موارد هر چندر تشکل قانونی و علنی رادیکالتر میشود، منزوی تر و بی تاثیر تر میگردد. سوالی که پیش روی فعالین اجتماعی قرار دارد و باید به آن پاسخ داده شود، این است که چرا چنین است و چگونه باید به رفع این نقیصه اقدام نمود؟

قبل از اینکه به پاسخ به این سوال از نظر خودم بپردازم، میخواهم کمی در پاره فعالیت علنی و قانونی و اهمیت آن بنویسم. شاید بیست سال پیش که منصور حکمت در پاره اهمیت مبارزه قانونی و علنی و آژیتاتورها نوشته بود، برای خیلی ها که در محیط چپ رادیکال پرورش یافته بودند، قابل هضم نبود، اما امروز دیگر مبارزه قانونی و علنی مورد بحث نیست. این شکل مبارزه به عنوان یک جزء صفحه ۳

اسد گلچینی

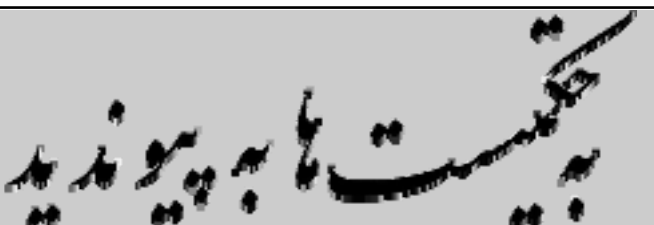
مبارزه برای تعیین حداقل دستمزدها و نقش مراکز کلیدی پاسیفیسم اعلامیه ای با امضای کارگران ایران خودرو

کارگری است. هر گونه فعالیت و هر اندازه رساندن صدای کارگران و خواست آنها و دخالت در حداقل دستمزدها بسیار مهم است و هر نوع تلاشی را باید سازمان داد. منتها باید بدانیم که چه نوع کاری موثر است، چه کارهایی را باید کرد، کدام روش را باید داشت و چه نوع فعالیت هائی را باید تقویت کرد. در این رابطه راه حل های متفاوتی پیچ گذاشته میشود.

اثر میگذارد حضور و عرض اندام مراکز مهم کارگری است. شرکت واحد استارت این را زده است و میتواند خود محرک قوی برای مراکز مشابه و بمراتب موثر تر باشد. فعالین این مراکز نقش مهمی در تشخیص این شرایط و موقعیتی که فراهم شده است دارند. خواست کارگران تعیین حداقل سطح دستمزدها به نسبت زندگی انسانی و امروزی و به نسبت سطح تورم بوسیله نمایندگان واقعی کارگران است.

مبارزه کارگران برای دخالت در تعیین حداقل دستمزدها با اطلاعیه ی شرکت واحد شروع شده است. چنانچه این خواست و فراخوان در مراکز کارگری مهم کشور با استقبال روبرو شود، مبارزه طبقه کارگر بر سر دستمزدها و جنبه های دیگری از مبارزه آنها ابعاد دیگری بخود میگیرد.

صفحه ۳



کمیته های کمونیستی ..

ما نیازمند سازمانی هستیم که پایه تمرکز آن نوع جدیدی از تمرکز باشد که به تمام بحث های سبک کاری و سازمانی کمونیسم خودمان، کمونیسم منصور حکمت، چفت شود. تمرکزی که مشخصه اصلی آن بعد اجتماعی آن است. تمرکزی که جامعه و حزب را در هم ادغام و در خود یکی کند. تمرکزی که بتواند فعل و انفعال اجتماعی و توده ای و همچنین فعل و انفعال سازمانی حزب را با هم مقدر کند و واقعا تمرکز در تحزب در یک محل یا جغرافیا را بوجود آورد.

شکل سازمان چپ رادیکال غیر اجتماعی در دوره اختناق "خوب" کار میکند، جلسه میگیرند، بحث میکنند، اعلامیه میدهند و مخفی هستند. این نوع سازمان ها، سازمان کسانی است که حتی دوست، همسایه یا همکارشان هم نمیداند که سوسیالیست یا کمونیست اند و به این عنوان نقشی در جامعه ندارند. همیشه مقهور آخوند و ناسیونالیست و فاشیست محل هستند.

با باز شدن جامعه و کاهش اختناق، آنجا که دیگر فضای اجتماعی تعیین کننده میشود، و سیاست میتواند در ابعاد اجتماعی به جلو صحنه بیاید، این چپ ضعیف میشود و ناتوانی و حاشیه ای بودن آن کاملا برجسته میشود. به کل چپ ها و کمونیست های سنتی نگاه کنید: وقتی اختناق هست رشد میکنند و وقتی که فضا باز میشود به محافل کوچک بی تاثیر کاهش پیدا میکنند، یک دلیل این دگردیسی معکوس همین تصویر سازمانی - غیر اجتماعی از حزب و تحزب است. این داستان زندگی حاشیه ای و بی تاثیر و منفعل چپ رادیکال در اروپا و غرب است.

اما کم توجهی یا کنار گذاشتن بعد سازمانی و حزبی سیاسی هم سر از دنباله روی دیگری در می آورد. اگر فقط از سر بعد اجتماعی حرکت کنید به انحلال حزب، به سندیکالیسم و یک به آنارکوسندیکالیسم میرسید. در این حالت تحزب سیاسی را در جنبش های دیگر حل میکنید. مرکز تحزب سیاسی قدرت سیاسی است. این گرایش با کنار گذاشتن مبارزه سیاسی برای تصرف قدرت سیاسی، نقش خود را به یک گروه فشار در چارچوب قدرت سیاسی بورژوازی کاهش میدهد. در عرصه مبارزه و اعتراض اقتصادی کارگران سندیکالیست میشود، در جنبش رهایی زن فمینیست، در امر پناهندگان به فعال کار خیریه و ... تبدیل میشود. این تحزبی است تنها متکی به شبکه های جنبشی و مبارزاتی، تحزب بدون حزب است. شیوه فعالیت جریاناتی است که

اساسا محدود به ایفای نقش گروه فشار بر بورژوازی هستند و نه آلترناتیو آن در گرفتن قدرت سیاسی اینها تنها متخصص سازمان های به اصطلاح کمپینی هستند. این نوع سازمانها، آنجا هم که توده ای و واقعا اجتماعی و متکی به آژیتاتورها و رهبران توده ای و اجتماعی هستند. فاقد مکانیسمی برای متحد کردن مبارزه در ابعاد سیاسی و جنبشی، برای افق دادن، برای رهبری کردن و برای تسلط دادن حرکت برای تصرف قدرت سیاسی و سازمان دادن آلترناتیو جامعه، برای انقلاب سوسیالیستی هستند.

همانطور که اشاره شد، اگر فقط از سر حزب و سازمان حزب بگیرد به هسته های غیر اجتماعی و ایدئولوژیک چپ سنتی میرسید. تمرکز های سازمانی، بی نفوذ، کسانی که مستقر از درجه تسلط شان بر مارکسیسم یا نقش اجتماعی ندارند و یا اگر چنین نقشی را دارند این نقش شان را در خارج از این تمرکز سازمانی شان رفع و رجوع میکنند. در نتیجه سازمان همچنان در حاشیه جامعه باقی میماند. این نوع سازمان نمیتواند انقلابات و اتفاقات اجتماعی و توده ای را سازمان دهد. این سازمان میتواند اعلامیه پخش کند، خبرنگاری کند، تبلیغات کند، اما نمیتواند در ابعاد اجتماعی مردم را به حرکت در بیاورد و از ایفای نقش جنبشی و اجتماعی قاصر میماند.

اینجا میخواهم بر بُعد جنبشی تاکید کنم چون ما میخواهیم جامعه را به زیر سلطه اجتماعی جنبش خودمان، جنبش کمونیستی، بکشیم. ما داوطلب های سرویس دادن به جنبش های دیگر یا سازمان مصلحین اجتماعی یا سازمان خدمات اجتماعی نیستیم. ما علاقه ای به انقلاب توده ای برای جنبش های دیگر نداریم.

اما اگر سازمانی با مشخصات اجتماعی، حزبی و جنبشی فوق الذکر نداشته باشیم فاقد امکان و افق سازمان دادن انقلاب خودمان میشویم و به دنباله رو اوضاع و هورا کش برای سازمانها و جنبش های دیگر تبدیل میشویم. به کل چپ غیر اجتماعی نگاه کنید. این سرنوشت شان است. خودشان روی پای خودشان قادر به انجام کاری نیستند از ایفای نقش اجتماعی هم قاصر اند.

در مقابل این تصویر ما تصویر تحزب سیاسی - اجتماعی را داریم که شروع آن به بحث های کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست در نقد سبک کار پوپولیستی، بحث اصول و سبک کار حوزه های حزبی خسرو داور و همچنین بحث های سبک کاری منصور حکمت بر میگردد.

کمیته کمونیستی جمع هائی هستند که وظیفه آنها رهبری اجتماعی - توده ای و سازماندهی حزبی و توده ای، تضمین آن است که سیاست کمونیستی حزب در منطقه یا محدوده عمل این کمیته تسلط پیدا کند. این در حقیقت تمرکز کادرها است. کار این تمرکز سازمان دادن مبارزه اجتماعی به زیر سیاست ها و شعارها و اهداف و تاکتیک های حزب است. باید این تمرکز با تقسیم کار در میان خود بتواند رهبری اجتماعی، رهبری سیاسی و توده ای، رهبری سازمانی و تدارکاتی و امنیتی و نظامی فعالیت حزب و همچنین تفوق فکری کمونیسم ما بر سایر جریانات فکری و جنبشی در محل را تامین و تضمین کند.

این کمیته ها باید ابزارهای لازم برای ایفای چنین نقشی را بسازند. خود به آژیتاتورها و رهبران اجتماعی تبدیل شوند و یا رهبران و آژیتاتورهای اجتماعی موجود را به خود جذب کنند، خود در امر سازمان دهی و تدارکات و امنیت و نظامی حزبی و اجتماعی متخصص شوند و یا این سازمان دهندگان و متخصصین را به خود جذب کنند. این کمیته ها مجبورند که تناقض یا رقابت میان اهمیت نویسنده و آژیتاتور خوب، با رهبر اجتماعی توانا، تناقض و رقابت میان سازمان دهندگان توانا (که غالباً نه نویسنده خوبی هستند و نه آژیتاتور قوی) با نقش رهبران اجتماعی را حل کنند. کار این کمیته ها بدون همکاری و بازو در بازو این دو خاصیت پیش نمیرود. یک حزب کمونیستی اجتماعی همان قدر به یک رهبر و آژیتاتور اجتماعی نیاز دارد که به یک متخصص سازمانی خوب.

این کمیته ها از نظر حزبی مسئول و رهبر فعالیت حزب در محیط عمل خود هستند. شاخص موفقیت آنها هم نه تعداد اعلامیه های پخش شده و نه تعداد خبر های مخابره شده، بلکه شاخص ابرکتیو موفقیت این کمیته ها این است که چقدر این نقش رهبری متحد کننده حزبی و اجتماعی را ایفا کرده اند و چقدر حزب را به جریان سیاسی، اجتماعی و فکری و عملی هژمونیک در محدوده عمل خود تبدیل کرده اند. البته کمیته ها برای این کار به ایجاد سازمان متناسب، پخش اعلامیه، عضو گیری، خبرنگاری و غیره هم احتیاج پیدا میکنند. شاخص نهائی این است که این کمیته ها چقدر توانسته اند مبارزه را متحد کنند، چقدر توانسته اند مبارزه را متشکل کنند، چقدر توانسته اند این مبارزه را حول سیاست های حزب رهبری کنند و در این راستا چقدر حزب را بسازند. اینها همه ابعاد یک پدیده واحد است. به اعتقاد من قدم بعدی در تئوری سازمانی ما و در ساختن

حزب تشویق ایجاد کمیته های کمونیستی است.

سازمان اعضا، که به جای خود مهم است، زیر مجموعه کمیته کمونیستی و تابع آن است. سازمان اعضا ارگانیم غیر مستقلی است که روی پای خود معنی ندارد، نمیتواند زندگی کند و نباید نقطه شروع توجه سازمانی ما باشد. سازمان پایه حزب، به نظر من، آن واحد پایه ای است که فعالیت و حیات حزب را در محدوده عمل خود انجام میدهد و جنس و نوعش مثل خود حزب است.

کمیته کمونیستی نمیتواند در محیط فعالیت خود نه رهبر اجتماعی را با خود داشته باشد و نه سازمانده توانای اجتماعی و حزبی و تنها ترکیبی از "چپ های خوب" ایدئولوژیک باشد. این با هدف و فلسفه وجودی کمیته متناقض است. کمیته کمونیستی ترکیبی از کسانی است که با هم کار رهبری و سازمان دهی اجتماعی و حزبی را انجام میدهند. کارهایی که از تک نفری ساخته نیست، هیچ تک نفری هم این خاصیت ها را ندارد.

عدم تفکیک این دو نوع فعالیت اجتماعی و حزبی و ادغام درست آنها در یک سازمان درست حزبی برای خود ما مشکل درست کرده است. بطور اخص حزب ما رهبرانی را دارد که در ابعاد اجتماعی میتوانند هزار نفر هزار نفر برای حزب عضو بگیرند، رهبرانی را داریم که میتوانند جامعه و توده مردم را به امر خود به حرکت در آورند. اما از همین ها میخواهیم که هم سازمان دهندگان توانای حزبی و هم نویسندگان برجسته باشند. از طرف دیگر از سازمان دهندگان برجسته حزبی و از نویسندگان توانای مان میخواهیم که نقش رهبر اجتماعی را ایفا کنند. هر دو به رهن بست میرسند و سازمان حزبی ما نه نقش رهبری اجتماعی را درست بازی میکند و نه اصولا سازمان درستی را ایجاد میکند.

کسانی که مردم را در ابعاد توده ای به حزب و به سیاست های حزب جلب میکنند معمولاً و الزاماً همان کسانی نیستند که میتوانند سازمان درست کنند، جلب شده ها را جذب کنند، سازمان بدهند، رشد و آموزش بدهند و چپ و راست شان کنند، تدارکات حزب را تامین کنند، نشریه را بدست دیگران برسانند، واحد ها و عملیات نظامی سازمان دهند و هدایت کنند، و یا متخصصین سازماندهی و مدیریت شبکه ها و سازمان های حزبی و غیر حزبی، متخصصین امنیت و غیره که جمعا به اصطلاح رهبران ساکت (quiet leaders) هستند، باشند. - ادامه دارد

← مبارزه برای دستمزدها اما آنچه که از این اعلامیه ای که تحت نام کارگران ایران خودرو منتشر شده است می‌شود این است که تصویر نزد این دوستان واژگونه است. نسخه ای که نویسندگان این اعلامیه برای دخالت و تاثیر گذاری در این مساله داده اند، بطور کلی همراه کننده و رها کردن تیری در تاریکی است. پیچیدن نسخه ای اشتباه برای دردی است که شناخت اش خیلی ساده است.

دوستان میگویند که:

" ما می خواهیم اعلام کنیم که به علت نبودن امنیت و تشکل های کارگری و نداشتن نمایندگان واقعی کارگران ما خواهان حضور کارگران و سندیکای شرکت واحد و دیگر تشکل های واقعی کارگران از جمله کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی و نمایندگان کارگران شاهو کارگران نساجی کاشان نمایندگان کارگران شرکت صدرا و سایر نمایندگان واقعی کارگران که حضور آنها مسئله امنیتی ندارد به عنوان کارگران ایران در کمیته تعیین دستمزد ها شویم. با این کار این مسئله رامد نظر قرار می دهیم: به رسمیت شناختن کارگران شرکت

واحد به عنوان یک تشکل از طرف کارگران و نشان دادن عدم امکان انتخاب نمایندگان واقعی کارگران و بعد رسمیت نشناختن کمیته دستمزد ها"

باید سوال کرد که اولاً چرا نقشی نه برای ایران خودرو و نه این مرکز مهم کارگری در ایران، که اگر جنیبه آنها زمین لرزه ای خواهد بود، قائل نیستید؟ چرا شما مرکز مهم کارگری دیگر را قلم گرفته اید؟ هنر شما چیست؟ نسخه میبچید که کسان دیگری برونند نماینده شوند؟ مگر عقل کارگران ایران خودرو کم است؟ مگر عقل کارگران نفت و آب و برق و .. پاره سنگ بر میدارد؟ چرا راهی در مقابل پای طبقه کارگر قرار نمیدهید؟ این چه پاسیفیسمی است که تبلیغ میکنید؟

کارگران و سندیکای شرکت واحد چند ماه است با همه مشقات و سختی و آزاری که میکشند و به آنها تحمیل شده است، بطور علنی و آشکار بر سر تعیین حداقل دستمزد ها برای سال آینده اعلامیه میدهند ولی شما به جای گرفتن این پیام مهم کارگران شرکت واحد و بسیج کارگران ایران خودرو و بقیه بخش های طبقه کارگر، ناتوانی و پاسیفیسم خودتان را اعلام میکنید. با راه حلی بی ربطی به میدان آمده اید.

شما به جای استفاده موثر از این موقعیت و متحد کردن کارگران ایران خودرو با شرکت واحد و یکی کردن این صدای حق خواهی، آنها را از خود مایوس کرده اید. توقع همه کارگران و هر انسان حق طلب و رادیکالی این است که در این موقعیت که دقیقاً هیچ مشکل "امنیتی" اهم برای کسی نمیتواند

باشد به کارگران مراجعه کنید و بخواهید که نمایندگانشان را انتخاب کنند، مجمع عمومی بگیرند و اعلامیه ای مشابه کارگران شرکت واحد برای تعیین حداقل دستمزد ها بدهید.

در ثانی از این مساله با ربط تر به وضعیت کارگران در کارخانه مینا قرار دادن مشکل "امنیتی" است. دوستان عزیز بالاخره کارگران باید نماینده انتخاب کنند یا نه؟ اگر بکنند امنیت شان لو میرود؟ این چه ذهنیت پرت غیر اجتماعی است؟ فکر میکنید کارگران شرکت واحد و سندیکای شان اشتباه کرده اند که با همه قامت خود در میدان نبرد هستند؟ آیا آنها هم باید مانند شما عمل میکردند و مبارزه برای تعیین حداقل دستمزد ها را به کارخانه هایی که در حال ورشکستگی اند و تقریباً صدایشان هم به جایی نمیرسد و یا تشکل هایی که "مشکل امنیت ندارند" اما نقشی هم در مبارزه طبقه کارگر ندارند ارائه کنند؟ کدام یک از

با پیشروی مبارزه مردم در سالهای اخیر، نهادها و تشکل های قانونی-علنی بسیاری در زمینه های گوناگون اجتماعی شکل گرفتند، که اهمیت بسیار زیادی در پیشبرد مبارزه مردم برای حقوقشان دارند. نهادهای کودکان، دانشجویی، زنان، کارگری و ورزشی و فرهنگی، انتشار نشریات گوناگون در زمینه های مختلف و ابتکارات مختلف دیگر، به فعالیت قانونی ابعاد دیگری داده است. برای همین مهم است در باره این شکل از فعالیت مفصل بحث شود و در باره نقائص کار آنها اظهار نظر شود. کمبودها و نقاط ضعف آنها گفته شود و مورد بحث قرار گیرد.

با اهمیت ترین و درس آموز ترین تشکل قانونی دوره حاضر سندیکای کارگران شرکت واحد میباشد، که من در یک بخش جداگانه بطور مفصل به آن میپردازم. اما در اینجا به چند عارضه در کار قانونی میپردازم.

کشفاندن سریع هر مبارزه اجتماعی

به مبارزه ضد رژیمی

قبل از هر چیز باید بگویم منظورم این نیست که امر اجتماعی، سیاسی نیست، بلکه منظورم سیاست به مفهوم اخص کلمه نزد چپ رادیکال غیر اجتماعی است، یعنی فعالیت ضد رژیمی که در تقابل با فعالیت اجتماعی قرار میگیرد. نزد چپ

پس در هیچ شرایطی مبارزه توده های مردم مخفی و غیر علنی صورت نمیگیرد و در هیچ جامعه ای نیست که امکان مبارزه قانونی و علنی وجود نداشته باشد. آنچه که مورد بحث است، دامنه این شکل مبارزه و رابطه آن با کار مخفی در جوامعی است که آزادی سیاسی وجود ندارد.

امروز دیگر برای هر کسی روشن است که مبارزه مردم برای مطالبات شان بدون رهبری محلی و علنی و بدون سطحی از تشکل یابی نمیتواند صورت بگیرد. شرط لازم هر نوع مبارزه علنی و توده ای، وجود یک رهبر عملی حاضر در صحنه است. بدون اصائل و دهها رهبر کارگری شرکت واحد، که با اسم و رسم خود را به کارگران و مردم معرفی کرده اند، نه از سندیکای شرکت واحد میتوانست خبری باشد و نه از اعتراض و اعتصاب کارگران شرکت واحد.

بدون منوچهر و اکبر محمدی و دهها فعال و رهبر دانشجویی دیگر، نمیتوانست از ۱۸ تیر خبری باشد. تازه اینها بخش کوچکی از صدها هزاران فعال و رهبر این و آن حرکت اعتراضی هستند که نام آنها را کسی را نشنیده است. نام فعال و رهبر اعتصاب و اعتراض کارگران بهشهر، خاتون آباد و پتروشیمی و دهها مرکز تولیدی صنعتی را کسی نشنیده است.

شکلی از مبارزه قانونی- علنی در ایران میباشد. علاوه بر غیرقانونی بودن اعتصاب از نظر قانون رژیم اسلامی، علاوه بر سرکوب اعتصابات کارگری در اینجا و آنجا، اعتصاب کارگری شکلی از مبارزه است که بدون انقطاع در طول عمر جمهوری اسلامی در سطح گسترده در ایران صورت گرفته است. حتی در سالهای سرکوب پس از سال ۶۰، اعتصابات کارگری خاموش نشد و اعتصابات کارگری مهمی صورت گرفت، که از نظر دامنه و قدرت، فوق العاده قوی بودند. به عنوان نمونه میتوان از اعتصاب دو ماهه کارگران ذوب آهن در سال ۶۴ نام برد که با تشکیل کمیته نمایندگان، شکل بسیار موفقی از متحد و متشکل شدن را در آن شرایط ارائه دادند.

تشکل یابی و رهبری مبارزه کارگران و مردم هم نمیتواند مخفی صورت گیرد، همانطور که اعتراض و اعتصاب و تظاهرات مخفی نداریم. فعال اجتماعی، فعالی که اعتصاب و اعتراض را هدایت و رهبری میکند، هم نمیتواند مخفی باشد و مخفی عمل کند. تشکل کارگری توده ای هم همینطور. سندیکا و اتحادیه و شورای مخفی نداریم. در ایران که کارگران از امکان تشکل علنی و قانونی محروم بوده اند، از مجمع عمومی برای اتحاد و تشکل بهره گرفتند.

مبارزه قانونی

مهم مبارزه و تشکل یابی طبقه کارگر و مردم برای بسیاری پذیرفته شده است و مورد سوال نیست. آنچه که مورد بحث است تاثیرات سنت غیر اجتماعی چپ حاشیه ای بر بخشهایی از فعالیتهای اجتماعی است که امروز جریان دارد.

در باره مبارزه قانونی و علنی

برای هر فعال جنبش اجتماعی روشن است که سازماندهی سیاسی و توده ای طبقه کارگر و مردم، بدون شرکت در عرصه مبارزه قانونی مقدور نیست و اساساً مبارزه توده ای علنی صورت میگیرد. منظور از مبارزه قانونی، مبارزه در چهارچوب قوانین موجود و مدون و استفاده از نهادهای رسمی دولتی و وابسته به دولت نیست، بلکه اشکالی از اعتراض و تشکل یابی است که بنابر توازن قوا و شرایط تاریخی و اجتماعی معین در یک جامعه در دوران غیر انقلابی، توسط دولت تحمل میشود. منظور از تحمل کردن مبارزه قانونی توسط دولت هم این نیست که دولت و نیروهای سرکوبگر آن، در مقابل آن مبارزه عکس العمل نمیدهند و سرکوب نمیکند، بلکه منظور این است که بطور کلی دولت مجبور به تحمل اشکالی از مبارزه و تشکل یابی طبقه کارگر و مردم میشود. مثلاً اعتصاب کارگری در ایران

حاشیه ای فعالیت اجتماعی به خودی خود مفهومی ندارد. هر چقدر هم فعالیت اجتماعی به سیاست و عرصه سیاسی کشیده شود، تا زمانی که به امر اجتماعی خاص میپردازد، برای چپ سنتی امری سیاسی نیست. برای همین فعالین غیر اجتماعی در جنبش های مختلف، به سرعت امر اجتماعی مشخص را با عجله و با سرعت به عرصه مبارزه ضد رژیم میکشاند و آن را دچار مشکل میسازند. برای گسترش مبارزه قانونی و علنی برطرف کردن این عارضه مهم است. این عارضه در همه جنبش های یکسان عمل نمیکند. مثلا ابعاد دامنه این عارضه در میان دانشجویان که معمولا قشری سیاسی هستند و به دلیل تاریخ و سابقه نفوذ سنت سازمانهای غیر اجتماعی، بیشتر از دیگر جنبش ها است. در جنبش های دیگر قدرت این عارضه بنا به وجود سابقه سنتهای اجتماعی و یا غیر اجتماعی مختلف است. در میان فعالین و رهبران جنبش زنان، بدلیل غایب بودن سنت چپ حاشیه ای و غیر اجتماعی در این عرصه، این عارضه کمتر بچشم میخورد. در جنبش کارگری این عارضه نادر دیده میشود. علل آن را در پایین بیشتر توضیح میدهم. هر چه هست مسئله آموزش رهبرانی که بتوانند کار قانونی را خوب پیش ببرند و خود و فعالیت و احتمالا تشکل خود

را تثبیت کنند، اهمیت زیادی دارد. رهبر و فعال جنبش اجتماعی باید مرز فعالیت قانونی و غیر قانونی و تناسب قوا و... خوب تشخیص دهد. وگرنه به سرعت خود و تشکل خود را دچار مخاطره میکند.

همانطوری که در بالا نوشتیم بدون قدم گذاشتن در عرصه مبارزه قانونی و علنی و بدون رهبری علنی در مبارزه، مبارزه ای نمیتواند پیش رود، مردمی نمیتواند متحد شوند، خواست و مطالبه ای نمیتواند به خواست و مطالبه جمعی تبدیل شود. کلید مسئله در مبارزه قانونی رهبری علنی است. مبارزه قانونی و علنی بدون رهبر وجود ندارد. این رهبران افرادی هستند که به نوع کاری که برعهده شان قرار گرفته است واقفند و حساسیت آن را میشناسند اینها شخصیت های مبارز سرشناسی هستند که حد و مرز فعالیت خود را میشناسند، میتوانند در یک متن قانونی برای بسیج و اعتراض توده ای آژیتاسیون کنند، تناسب قوا را بدرستی میشناسند، امنیت خود را با محبوبیتشان در میان مردم، با جلب اعتماد آنها به شرافت سیاسی و عملی خود و با تشخیص دامنه معقول اعتراض و تهییج در هر مقطع حفظ می کنند. رهبران جنبش کارگری عموما در زمینه متشکل کردن و سازماندهی اعتراض کارگران خبره تر و آگاهتر از رهبران جنبش های دیگر

هستند. با چم و خم فعالیت قانونی سریع آشنا میشوند و بکارگیری آن برایشان بدیهی است. علت این مسئله در خودسازمانیابی طبقه کارگر و در مبارزه دائمی اقتصادی نهفته است. وقتی کارگر مبارزی در جمع کارگران، نمایندگی پیشبرد یک خواسته و یک امر کارگران را تقبل میکند، میداند باید روحیات آنها را بسنجد، با مبارزترین و پیشروترین آنها همفکری کند و غیره. هر فعال و رهبر کارگری میداند که دست زدن به اعتصاب، آخرین پله و آخرین راه حل یک حرکت مستمر است. هر کارگر مبارزی در همان روز اول با چم و خم این کارها آشنا میشود و پرورش مییابد. در حالی که در محیط جنبش های دیگر، آموزش کار قانونی و علنی بسختی و با مشکلات زیادی روبروست. کسانی که به مبارزه و فعالیت جذب میشوند، کمتر میتوانند از فعالیت قانونی و امکان آن خوب بهره گیرند و معمولا در استفاده از این امکان دچار سردرگمی میشوند و به چپ و راست میزنند. تناسب قوا را به درستی تشخیص نمیدهند و با قاطی کردن فعالیت قانونی و غیر قانونی، امنیت خود را به خطر میاندازند. به دلیل سلطه سنت چپ غیر اجتماعی بر بخشی از آنها، فعالیت اجتماعی محمل و سوراخی تلقی میشود تا از کانال آن امر مبارزه ضد رژیم پیش برده شود.

برای چنین تشکلهایی محور امر اعلام شده اجتماعی نیست. فعالینی که از سر فعالیت سیاسی به این امر اجتماعی جلب شده اند، امر اجتماعی را وسیله ای در خدمت فعالیت و هدف سیاسی خود میدانند. برای همین هیچگاه آن فعالیت اجتماعی انطور که باید پا نمیگیرد، جا قرص نمیکند. فعالین و رهبران چنین تشکلهایی هیچگاه به یک شخصیت قابل رجوع در جامعه بر سر امری که برای آن تشکل دایر کرده اند نمیشوند. به دلیل بالا بردن دوز سیاسی مسئله، معمولا با سرعت خود را از نظر امنیتی دچار مشکل میسازند.

ادامه دارد

مشکل شوید! به حکمتیست ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!

کمیته تشکیلات کل کشور

اسد گلچینی (دبیر) asad.golchini@ukonline.co.uk

مظفر محمدی: mozafar_mohammadi@yahoo.com

خالد حاج محمدی: khaledhaji@yahoo.com

محمود قزوینی: mahmood@iran-tribune.com

بهرام مدرسی: bahram-modarresi@freenet.de

کمونیست

را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید!

زنده باد سوسیالیسم